**۱- حوزه ی تعریف مساله نادقیق باشد**

    ریسک وجود اشکال یا حذف شدن بخشی از حوزه مساله.

**۲- باد کردن پروژه**

    اعضای تیم نیازمندی های خود را به پروژه اضافه میکنند که در واقع جزوی از خواسته ی مشتری نیست

**۳- تخمین های نادقیق**

    تخمین غیر دقیق در زمان مورد نیاز برای انجام پروژه

**۴-فعالیت های در طول پروژه گم شوند**

فعالیت های مورد نیاز از حوزه ی پروژه ندید گرفته و گم شوند. برای مثال در این سیستم مسیر تامین و فروش فراورده ها در نظر گرفته نشود.

**۵- تغییر نا دقیق اولویت ها**

وقتی نیازمندی های غیر ضروری بر نیازمندی های ضروری و پای اولویت پیدا کنند.

**۶- درخواست تغییرات مشکل زا از سمت مشتری**

وقتی مشتری درخواست تغییری در نیازمندی ها دهد که این تغییر با نیازمندی های پیشین در تضاد باشد.

**۷- قطع ارتباط ذی نفعان**

هنگامی که زی نفعان پروژه ارتباط موثر خود را با پروژه قطع میکنند.

**۸- عدم درک درست اعضای تیم از نیازمندی ها**

وجود اختلاف فحش بین درک اعضای تیم از نیازمندی ها و توقعات مشتری

**۹- سربار مشارکت**

وقتی اعضای تیم زمان و هزینه بیش از مورد نیازی را برای مشارکت و همکاری با زی نفعان پرداخت میکنند.

**۱۰- مشارکت پایین**

به همان اندازه که مشارکت بیش از اندازه ضرر دارد و ریسک محسوب میشود مشارکت نکردن نیز یکی از عوامل شکست پروژه ها است.

**۱۱- خواسته نادقیق مشتریان**

وقتی مشتری خود نیز به نحو دقیق نمیداند خواسته اش از سیستم چیست.

**۱۲- عدم دسترسی به آموزش**

هنگامی که به هر دلیل (زمانی، مالی) قادر به تربیت و آموزش دادن به اعضای تیم برای موضوع خاصی نیستیم.

**۱۳- معماری نامنعطف**

وقتی که معماری سیستم به قدری منعطف نیست که بتواند تغییرات در پروژه را مدیریت کند.

**۱۴- طراحی نامنعطف**

وقتی که طراحی سیستم به قدری منعطف نیست که بتواند تغییرات در پروژه را مدیریت کند.

**۱۵- کمبود یا عدم وجود کنترل و مدیرت**

مدیر پروژه باید بتواند ریسک های دیگر را مدیریت کند، نبود یا بی لیاقتی این فرد میتواند کل پروژه را با شکست رو برو کند.